

اقتنوم عجم^۱، فرهنگ فارسی - ترکی، مؤلف ناشناخته، متعلق به قرن نهم یا پیش از آن، نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۶۴۵/۲، ۲۲۷ صفحه.

اقتنوم عجم، فرهنگی فارسی - ترکی متعلق به سده نهم هجری یا پیش از آن است. درباره این اثر در برخی از منابع، اطلاعات ارائه شده مقرون به صحت کامل نیست؛ از این رو، ابتدا به چند مورد از این دست تناقضات یا اختلافات اشاره می‌شود.

۱) در برخی منابع، این اثر با نسخه‌ای به نام صحاح عجم یکسان دانسته شده است. در حقیقت، صحاح عجم به لحاظ ترتیب مدخل‌ها و ساختار باب‌ها و فصول با اقتنوم عجم متفاوت است، اما ظاهراً ذکر نام «اقتنوم اللغة» در صفحه آغاز آن و اینکه حاجی خلیفه نیز در کشف‌الظنون آن را «اقتنوم لغت» نامیده باعث این اشتباه شده است. به عنوان نمونه، در کتاب

فرهنگ‌های فارسی به فارسی و فارسی به زبان‌های دیگر، آنچه ذیل اقتنوم عجم و در توصیف آن آمده مشابه ویژگی‌های صحاح عجم است؛ از آن جمله می‌توان به جملات آغازین اشاره کرد که در صحاح العجم چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذی الهمننا اللغات والعبارات و یسرّ جریانها علی اللسنه و سایر الآلات والصلوة علی حبیبه محمد سید البریات ...»، و نیز ترتیب مداخل که براساس حروف تهجی و حرف آخر است.^۲

با وجود این، در برخی از فهرست‌ها به تفاوت این دو نسخه اشاره شده است، هرچند همچنان در بیان ماهیت دقیق آنها ابهاماتی مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، در مجموعه شماره ۸۵، مربوط به نسخ ترکی سده ۱۱ و ۱۲، مندرج در دفتر سوم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ذیل صحاح العجم از نسخ گوناگونی با نام مشابه یاد شده است؛ سپس ویژگی‌های نسخه موجود در آن کتابخانه توصیف

۱. این جستار مستخرج از پژوهش پسادکتر با شماره ۹۵۰۱۱۵۷۹ با عنوان «مطالعات زبان فارسی در آسیای صغیر با تکیه بر فرهنگ‌نویسی و دستورنویسی فارسی» است، که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) انجام شده است.
۲. سیدمحمد دبیرسیاقی (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی به فارسی و فارسی به زبان‌های دیگر، تهران، آرا، ص ۲۶۶-۲۶۸.
۳. نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر سوم، ص ۴۲-۴۳.

فهرست استاد افشار اشاره کرده است: «... دیدم در این عهد لغت فرس رواجی هرچه تمام‌تر یافته است تا حدی که همه اهل قلم از اکابر و اصاغر به آموختن زبان فارسی رغبتی تمام نموده‌اند و آن کتب را به فارسی ترجمه کرده‌اند... و چون این رساله در زبان عجم قانون و اصل بود، او را اقامیم العجم نام نهاده شد...»، با توجه به یافته‌های این نویسنده می‌توان دریافت که اقامیم العجم مذکور همان اقوم عجم نسخه رضوی است، اما به واسطه اطلاعات ناصحیح در برخی فهرست‌ها و رؤیت نکردن این نسخه، نویسنده آن را کتاب دیگری دانسته است.

۳) اما در فهرست کتابخانه بادلیان در ذیل شماره ۱۶۸۶، نام اقوم عجم (*Uknum-i-Ajam*) آمده که مشخصات آن با آنچه در دست داریم (نسخه رضوی) تطابق بیشتری دارد: «فرهنگ لغتی باستانی از فارسی به ترکی است که در کنار صحاح العجمیه به کار می‌رفته است. این دو فرهنگ قریب التالیف، از سوی نعمت‌الله، "اقوم عجم" خوانده شدند یا همان‌طور که حاجی خلیفه^۵ بیان کرده "اقوم لغت" نامیده می‌شدند». در این فهرست، سپس آغاز نسخه درج شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى الْبَحْرَ».

در این فهرست، درباره ساختار فرهنگ نیز آمده که

گردیده و بدین ترتیب تفاوت خصوصیات آن نسخه و آغاز آن با سه نسخه دیگر بیان شده است: آنچه کاتب چلبی برای اقوم‌اللغه (ش ۲۷۶/۲) آورده، و اثری که در بادلیان (ش ۱۶۸۶) نگهداری می‌شود — و علی‌بن عبدالکریم ادرنه‌ای در ۸۹۸ق آن را کتابت کرده — و نسخه‌ای که در کتابخانه آستان قدس رضوی (ش ۳۶۴۵/۲) به نام اقوم عجم وجود دارد.^۱

۲) جواد بشری نیز درباره نسخه‌ای با نام اقامیم العجم که در فهرست استاد ایرج افشار^۲ به عنوان نخستین اثر درج شده، پژوهشی انجام داده است. او بر اساس برخی ویژگی‌های این نسخه — مثل ارائه معادل ترکی لغات و اینکه در سرزمینی نوشته شده که فارسی زبان دوم آن بوده — و آنچه در فهرست کتابخانه اتریش در مورد محل کتابت اقامیم یعنی صوفیه^۳ (*Sofia*) در سال ۹۳۵ق آمده و نیز مقایسه بین شواهد شعری مرتبط با ابواسحاق در اقامیم (که استاد افشار تعدادی از آنها را در فهرست آورده) و معیار جمالی، مشخص کرده که «اقامیم به هیچ وجه در قرن هشتم و در شیراز و به نام ابواسحاق تدوین نشده، بلکه ... به احتمال فراوان در یکی از مناطق روم و پس از قرن هشتم نگاشته شده است»؛ همچنین، به بیان وی، در کتابخانه مراد ملای ترکیه نسخه‌ای وجود دارد شبیه نسخه اتریش^۴. وی همچنین به بخشی از مقدمه کتاب به نقل از

۱. همانجا

۲. ایرج افشار (۱۳۸۲)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ وین: فرهنگستان علوم اتریش.

۳. پایتخت بلغارستان

۴. توفیق هـ سبحانی (۱۳۷۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۱۲.

۵. مصطفی حاجی خلیفه (۱۹۴۱م)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، ج ۱، بغداد: مکتبه المثنی [بازیابی شده از وبگاه کتابخانه مدرسه فقهت]، ذیل اقوم‌اللغه.

مضموم حرف دوم است،...»^۳. البته پروفیسور اوز درباره تفاوت‌ها در بخش دستور (بخش سوم) این دو فرهنگ نیز مواردی را خاطر نشان کرده است، اما همین تفاوت ساختار کلان در این دو فرهنگ گویای ضعف احتمال یکی بودن آنهاست. از سوی دیگر، شباهت ویژگی‌های عنوان شده برای صحاح العجم با نسخه در دست ما و نیز اتمام فرهنگ با لغت «یوهه»^۴، مؤید آن است که نسخه قونیه نیز همان اقوم عجم باشد که تحت این عنوان ثبت یا معرفی شده است. البته بررسی کامل آن نسخه برای حصول اطمینان کامل لازم است.

خصوصیات اقوم عجم (نسخه رضوی)

اما ویژگی‌های کلی نسخه موجود در کتابخانه آستانه قدس رضوی بدین شرح است:

الف) آغاز و خاتمه اثر

ابتدا: «بسم الله الرحمن الرحيم و عليه التكلان. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدٰى وَ كَرَّمَ بَنِي عَوَارِفِ اللِّغَاتِ ...» که با آنچه در فهرست بادلیان آمده یکسان است.

انتها: «یوه، یوهه مرغی باشد که صورتاً به باز ماند لیکن شکار نکند. به ترکی دلوجه دوغان. تمت کتاب اقوم العجم بعون عنایت القلم باری تعالی ایمان و شهادت ... تم من الكتابت فی وقت العصر یوم الاثنین، ست و ثمانین و تسعمائه». چنان که مشاهد می‌شود به نظر نمی‌رسد نسخه افتادگی داشته باشد برخلاف آنچه

بر اساس حروف الفبا و حرف نخست لغات ترتیب یافته است و هر باب شامل سه فصل مطابق با حرکات مفتوح، مضموم، یا مکسور در هجای نخست است. اصل کتاب در ۹۳ صفحه خاتمه یافته و در انتها دو نمایه بدان افزوده شده است. نمایه نخست (ص ۹۳-۹۶) به فارسی و مربوط به لغاتی است که به طور برابر در ترکی و فارسی به کار می‌رود و دیگری (ص ۹۷-۱۰۴)، شامل فهرست لغات و عبارات فارسی غالباً مترادف یا گونه‌های مختلف فارسی یا عربی است که در بین سطور به زبان ترکی بازنویسی شده‌اند، اما این بازنویسی از صفحه ۱۰۰ به بعد حذف شده است.^۱

۴) پروفیسور یوسف اوز نیز در رساله دکتری‌اش با عنوان سیر تاریخی فرهنگ‌های فارسی - ترکی، علاوه بر الصحاح العجمیه، به اثر دیگری با نام صحاح العجم^۲ (۹۳۹-۸۷۲ق / ۱۵۳۲-۱۴۶۸م) اشاره کرده، با این توضیح که «برخی، به دلیل مشابهت، آن را همان الصحاح العجمیه دانسته‌اند که در شکل جدیدی تألیف شده است، اما در واقع، بین این دو فرق است و هرچند هر دو فرهنگ بحث‌های اسم، فعل و دستور را شامل می‌شوند، در الصحاح العجمیه باب‌ها بر اساس حرف آخر و فصل‌ها بر اساس حرف اول تنظیم شده، در حالی که در این نسخه باب‌ها بر اساس حرف نخست کلمات و فصل‌ها بر اساس حرف دوم شکل گرفته و ترتیب آنها نیز بر اساس حرکت‌های مفتوح و مکسور و

۱. فهرست کتابخانه بادلیان، ص ۹۹۷-۹۹۸؛ CXII p. 291. Bibliotheca Bodleiana.

۲. محل نگهداری: قونیه، کتابخانه یوسف آقا، شماره ۷۰۳۹.

3. Öz, Yusuf (1996), *Tarih Boyunca Farsça Türkçe Sözlükler*, Ankara: Ankara üniversitesi, s. 170-171.

4. *ibid*, s 173.

برای همهٔ مصادر فارسی، صورت متعدی نیز بیاورد که طبیعتاً به ساختن برخی مصادر جعلی ناگزیر شده است؛ مثل آختن (آخاندن)، آزدن (آزداندن)، آزمودن (آزمانیدن)، ارزیدن (ارزایانیدن)، خواستن (خواهیدن)، داشتن (دارانیدن) و

در بخش مصادر، گاهی خطاهای نوشتاری باعث کج فهمی می شود، مثل «فازیدن: استمک» که صحیح آن فاژیدن: استمک است، به معنی خمیازه کشیدن و دهان دره کردن؛ «کزیدن: اورندلمک» که صحیح آن گزیدن: اورونده لمک است، به معنی انتخاب و اختیار کردن و برگزیدن. بعضاً نیز نویسنده خود دچار خطا شده است، مثلاً مصدر «یاویدن» را (احتمالاً به قیاس با بقیهٔ مصادر) مثل درنگیدن/ درنگ کردن یا شناویدن/ شنا کردن) با یاهه کردن هم معنی دانسته است، در حالی که یاویدن براساس لغتنامهٔ دهخدا همان یابیدن و به معنای یافتن است.

در بخش بعدی کتاب، لغات فارسی از هر مقوله و ساختاری اعم از مصدر و اسم و صفت و قید و حرف درج شده است. این بخش با باب الف ممدوده و مدخل «آ» آغاز شده — که سه معنی برای آن درج است: حرف ندا در «کارسازا» و ... امر در «باز آ» ... و نشانهٔ جمع همراه با نون در «پاران» و ... — و با مدخل «یوه و یوهه»، که پیش تر آمد، پایان یافته است.

د) الگوی مدخل‌گزینی

نویسنده ترتیب چیش مدخل‌ها را چنین شرح داده

برای صحاح عجم یا صحاح عجمیه در برخی منابع آمده است.

ب) سبب تألیف

دربارهٔ انگیزهٔ تألیف، نویسنده خود در مقدمه چنین گفته است: «... در لغت عجم کتابی که اعتماد را شاید و در وقت حاجت به کار آید نبود؛ اگرچه بسیار دفترها ساخته بودند، چون صحاح و فرس... نظم بعضی بی‌نظام بود و ترتیب بعضی... دیدم که در این عهد لغت فرس رواجی یافته بود تا حدی که همه اهل قلم از اکابر و اصاغر به آموختن زبان فارسی ترجمه [کذا] کرده‌اند^۱... این کتاب را به طور قانون‌اللغه در لغت فرس از چندین رسال جمع کردم» (نسخهٔ رضوی، مجموعهٔ ۳۶۴۵، برگ ۱).

ج) بخش‌های فرهنگ

وی دربارهٔ بخش‌های اثر نیز توضیح داده است: «و الف ممدوده و مقصوره را علی حده بایی ساختم زیرا که فرق میان آنها مخفی تر بود. دیگر چون رغبت مصادر پارسی را پیش متعلمان بیش بود، نخست او را علی حده ثبت کردم... بعد از آن چندین قواعد و ضوابط که تصرفات لغت عجم مرعی بود به قدر وسع بیاض [؟] آورده شد» (همانجا).

بدین ترتیب، ابتدای کتاب تا صفحهٔ ۱۹ به مصادر فارسی اختصاص دارد. این بخش، از مصدر «آختن» آغاز و به مصدر «یخشانیدن» (متعدی مصدر یخشودن) ختم می شود. نویسنده سعی بلیغ کرده که

۱. با توجه به تفاوت‌های موجود در دو مقدمه به نظر می‌رسد که نسخهٔ رضوی، در قیاس با نسخهٔ کتابخانهٔ اتریش یعنی اقامیم‌العجم، افتادگی‌هایی داشته باشد یا تلخیص شده باشد.

است: «در او اوایل لغت را اعتبار کردم و بر ترتیب حروف را بایی ساختم و در اجزاء لغت نیز ترتیب را رعایت کردم و آنچه اولش مفتوح بود اول نوشتم و در عقبش مکسور نوشتم و آنچه مضموم بود آخر نوشتم و از تکرار این قدر باک نداشتم» (همان، برگ ۲).

ه) ملاحظات ساختواژی

از دیگر ویژگی‌های درخور توجه این فرهنگ همان‌گونه که در فهرست بادلیان هم آمده بود توجه نویسنده به گونه‌های نوشتاری واژه، مترادفات، مشتقات و نیز مرکبات و موارد معدودی نیز متضاد است:

- گونه‌های نوشتاری: سولاخ/سوراخ یا سوفار/سوفال؛ مرزنجوش/مرزنجوشه/مرزنگوش یا نارنج/نارنگ است.

- مشتقات: زیب/زیبا/زیبایی/زیبید؛ شایان/شایستن/شایسته/شایستگی/شاید/شاییدن.

- مرکبات: سبز/سبزه‌زار/سبزه‌پوش/سبزدانه؛ سخن/سخن‌آفرین/سخن‌چین/سخن‌گذار (که در این فرهنگ به معنی حاضر جواب و راست‌گوی آمده است).

- مترادفات: برای معنای یاتمق یا او یومق هر چهار واژه خسیدن، خفتن، خفتیدن، و خوابیدن را آورده است، که البته گاهی، به ضرورت سبک و سیاق فرهنگ، در مدخل‌های متفاوت قرار گرفته‌اند؛ شوخگین/شوختاک.

- متضادها: مزه/بی مزه (این مورد کمتر دیده شد).

و) شواهد شعری

این شواهد متعلق به شعرای نامدار متعددی از قرون چهار و پنج تا قرن هشتم هجری است، و از این رو،

تاریخ تألیف آن دست‌کم قرن هشتم هجری یا پس از آن خواهد بود. همچنین از آنجا که نسخه متعلق به کتابخانه اتریش به لحاظ شواهد شعری پرشمار درخور توجه دانسته شده است، احتمال می‌رود که در نسخه رضوی شواهدی حذف شده باشد؛ زیرا تنها برای برخی از مدخل‌ها (تقریباً، حدود ۳۰ درصد) شاهد شعری دیده می‌شود. چند مثال از شواهد شعری به همراه مدخل‌های مربوط به آنها در زیر می‌آید — هرچند برخی از این شواهد در منابع موجود یافت نشد:

خنج: سودی باشد و از بیع و از شری و از هر چیزی بود فایده گرفتن

مراه‌رچه ملک و سپاهست و گنج همه زان تو و ترا زوست خنج

(اسدی طوسی، لغت فرس؛ به نقل از دهخدا)

کخ: نام شهری است.

کبودی و کوری درآمد به چرخ که بغداد را کرد بی‌کاخ و کرخ (نظامی، شرفنامه، ص ۱۷۹/۲۶)

کاژ: کوچ باشد و احوال را کاژچشم خوانند.

به دو چشم کاژ و سرش بود کل به یک پای لنگ و به یک دست شل (معروفی بیتی مشابه این دارد)

زشت‌یاد: بدگویی باشد و کسی که سخن بد گوید و او را غیبت کنند و در آن سخن او را بدخواه زشت‌یاد کند.

کند هرکه او نیست از دیوزاد به نزدیک رستم مرا زشت‌یاد (شاعر آن یافت نشد)

در مجموع، این فرهنگ، به دلیل مشتمل بودن بر لغات فارسی باستان و نیز شواهد شعری نادر و استفاده از رسائل و فرهنگ‌های معروف مثل لغت فرس، درخور توجه است؛ اما به نظر می‌رسد نسخه‌های

شیوه وی در تدریس به قدری تغییر در کیفیت آموزش ایجاد کرد که در بسیاری از آثاری که بعدها نوشته شد روش تدریس مبتنی بر اصول تعلیم فارسی ترجیح داده شد. مدحت احمد افندی (۱۸۴۴ تا ۱۹۱۲) در ۲۳۸۹ مین نسخه ترجمان حقیقت و همچنین معلم فیضی با عنوان علاوه‌لی اصول فارسی که در ۱۸۸۹ چاپ شده است ذیل عنوان «کلاسیک بر کتاب» آورده است: بر ارباب تدریس معلوم است که در مکاتب رشدیه ما از مبادی تأسیس تاکنون در طول تعلم شاگردان زبان فارسی تعلیم فارسی فاضل شهر مرحوم کمال پاشا یگانه کلاس کتاب کلاسیک ما بود (فیضی، ۴). نویسنده در مقدمه اثر بیان کرده که مطالب کتاب ابتدا به طور آزمایشی در برخی مکاتب تدریس شد و در ظرف سه یا چهار ماه نتیجه‌ای برابر با بیش از یک سال تحصیلی عاید فراگیرندگان زبان فارسی کرد. از این رو، زان پس برای تدریس به زبان آموزان فارسی در مکاتب رشدیه در نظر گرفته شد. بدین منظور اوراق و جزوات مرتبط با دروس هفتگی جمع‌آوری و در ده باب مرتب شد و تعلیم فارسی نام یافت (← مقدمه). محتوای هر باب در داخل جداولی بدون هیچ‌گونه توضیح در باب قواعد و نحوه کاربرد آنها گنجانده شده است. این کتاب، چنان‌که مؤلف توضیح داده، معلم‌محور است؛

متعدد آن که در کتابخانه‌های مختلف ایران و ترکیه و اتریش و انگلستان و... نگهداری می‌شود همگی به رؤیت محققانی که درباره‌اش مطلب نوشته‌اند نرسیده و اطلاعات ناموثقی درباره آن ثبت شده است. از این رو، توجه به شناساندن آن به پژوهشگران و علاقه‌مندان زبان فارسی و حوزه‌های فرهنگ‌نویسی و زبان‌شناسی ضروری است.

سیده زیبا بهروز

تعلیم فارسی^۱، احمدکمال پاشا، نسخه چاپ سنگی، استانبول، ۱۲۶۴ق، ۳۲ صفحه.

کتابی است در دستور زبان فارسی به ترکی، اثر احمدکمال افندی یا کمال پاشا (۱۲۲۳-۱۳۰۴ق) زاده استانبول. وی از صاحب‌منصبان بوده و در مشاغل دولتی از جمله مترجمی در سفارت ایران در استانبول، وزارت آموزش و پرورش و ریاست مجلس معارف و... خدمت کرده است^۲. کمال پاشا همچنین به تأسیس مدرسه اهتمام داشته و اثر وی با نام‌های تعلیم فارسی و تعالیم الفارسی، از سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۸ هجری قمری، برای تدریس در مدارس گوناگون به‌دفعات چاپ شده است^۳. کمال افندی کتاب تعلیم فارسی را بدین منظور تألیف کرده است.

۱. این جستار مستخرج از پژوهش پسادکتر با شماره ۹۵۰۱۱۵۷۹ با عنوان «مطالعات زبان فارسی در آسیای صغیر با تکیه بر فرهنگ‌نویسی و دستورنویسی فارسی» است، که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) انجام شده است.

۲. ← شمس‌الدین سنایی، قاموس‌الاعلام، استانبول: مهرا ۲۰۲۶ق، ص ۳۸۸۵.

3. → Çetinkaya, Gökhan (2021). *Anadolu Sahasında Yaz İm Ş Farsça Dil Bilgisi Kitapları, Doctora Tezi*, Ankara, k r k kale Üniversitesi, s. 184.

یقیندر)، اسب سفید پدر ایشان از اسب سیاه برادر شما بزرگتر است (انلرک پدرلرینک بیاض آتی سزک برادریکزک سیاه آتدن دها زیاده بیوکدر).

باب سادس - آغاز مبحث فعل با صرف زمانها و صیغه‌های مختلف از مصدر «کردن» (ایتمک).

ماضی مشهود: کرد (ایتدی)، کردی (ایتدک)؛ حکایت حال فی الماضی: می کرد (ایدردی)، می کردی (ایدردک)؛ حکایت الماضی فی الماضی: کرده بود (ایتمیش ایدی)، کرده بودی (ایتمیش ایدک)؛ ماضی مشهود مجهول: کرده شد (ایدلدی)، کرده شدی (ایدلدک)؛ ماضی منقول: کرده (ایتمش)، کردنی [= کرده‌ای] (ایتمش سن)؛ حکایت حال فی الماضی [منقول]: می کرده (ایدرمش)، می کرده‌نی [= می کرده‌ای] (ایدرمش سین)، می کرده‌ایم (ایدرمشیز)؛ حکایة الماضی فی الحال: کرده بوده (ایتمش ایمش)، کرده بوده‌نی [= بوده‌ای] (ایتمش ایمش سن)، [ماضی منقول مجهول]: کرده شده (ایدرمش)، کرده شده‌نی [= شده‌ای] (ایدرمش سن)؛ یادداشت: مفرد غایب ماضی منقول غالباً با «است» به کار می‌رود؛ کرده است (ایتمشدر)، آمده است (کلمشدر)، رفته است (کیتمشدر).

اقسام فعل مضارع: کند (ایدر)، می کنند (ایده یورلر)، خواهد کرد (ایده جک)، کرده شود (ایدیلور). صیغه‌های امر یا تمنی: بکن (ایت)، بکنم (ایده‌یم)، بکنی (ایدیکز).

اسم فاعل: کننده (ایدیجی / ایدن)، کننده‌گان (ایدیجیلر / ایدنلر).

بدین معنا که حضور معلم برای توضیح قواعد و ارائه تمرین‌های بیشتر و کاربرد آنها لازم است. هرچند این کتاب حاوی مباحث ضروری دستور زبان است، مطالب لازم برای جمله‌بندی و نوشتن متن با استفاده از دو نوع الگوی جمله در زبان تا حد زیادی پوشش داده شده است. شایان ذکر است از آنجا که الگوی دستوری کتاب مبتنی بر زبان ترکی بوده، اشکالاتی در آن دیده می‌شود. و اما ساختار کتاب بدین شرح است:

باب اول- ۱) معرفی ضمائر منفصل: من (بن)، تو (سن)، ایشان (اونلر)؛ ۲) صرف ضمائر منفصل در ترکیب با حروف اضافه: به من (بکا)، با شما (سزک ایله).

باب ثانی- ۱) ذکر شش اسم با معادل ترکی؛ ۲) بیان صورت‌های مختلف ترکیب آنها با ضمائر: «اسم + ضمیر»: سر ما (بزم باشمز)، دست تو (سنگ الک).

باب ثالث- ۱) ادامه صورت‌های ترکیبی؛ «حرف اضافه+اسم+ضمیر»: به سر من (بنم باشمه)، بر روی تو (سنگ یوزینه).

باب رابع- ۱) ذکر چند صفت همراه با معادل ترکی؛ ۲) صورت‌های مختلف ترکیب با اسم و ضمیر و حروف اضافه مثل «اسم+صفت»: روی سفید (بیاض یوز)؛ «اسم+صفت+ضمیر»: دست بزرگ تو (سنگ بیوک الک)؛ «صورت‌های تفضیلی+فعل اسنادی»: سفیدتر است (دها زیاده بیاضدر)، درازتر است (دها زیاده اوزوندر).

باب خامس - ساخت جملات اسنادی با واژگان پیش‌گفته: خانه ایشان نزدیک است (اونلرک خانه‌سی

حالت جمع، هاء رسمیه آنها را ابقا می‌کنند و جامه‌ها، نامه‌ها و لاله‌ها می‌نویسند.

باب نهم - مبحث اعداد است که مؤلف رقم‌های یکان، دهگان، صدگان و هزارگان تا بیست هزار را ذکر کرده است. سپس به اعداد ترتیبی و کلمه پرسشی مربوط به آنها پرداخته است: چند (قاچ)، چندم (قاچنجی)، این چند است (بو قاچدر). در ادامه، قیود زمان مربوط به روز و شب و ماه و سال و ترکیبات گذشته و آینده آنها به طور کامل ذکر شده است؛ مانند پریروز (اولکی گون)، پیش‌ترین روز (دها اولکی گون)، پس‌پریشب (دها اولکی گیجه)، پس‌فرداشب (اوبرگیجه).

باب نهم - در این باب بعضی از لغات ضروری ذکر و معانی آنها درج شده است. سپس به منظور فراگیری عمیق، کاربرد هر لغت در عباراتی همراه با ترجمه تبیین شده است؛ مثال: چه (نه)، که (کیم)، کدام (قنغی)، کجا (نره)، اینجا (بور)، آنجا (اورا) پدرتان به شما چه گفت (پدریکز سیزه نه سویلدی)، خانه ایشان در کدام طرف است (اونلرک اوی قنغی طرفه در)، طبق یادداشت مؤلف، کلمات «چه» و «که» گاه با «است» ترکیب می‌شود و در این صورت، های «چه» و «که» و نیز همزه «است» حذف می‌شود؛ چیست (نه در)، کیست (کیمدر). همچنین حروف اضافه «به» و «در» همراه با «کجا» در اکثر موارد حذف می‌شود، مثلاً در مقام «به کجا» و «در کجاست» می‌گویند «کجا» و «کجاست». در ادامه این باب به برخی لغات مربوط به جهات و مکان‌ها

اسم مفعول: کرده (ایدلمش/ایدیلن)، کرده‌گان (ایدلمش/ایدنلر).

افعالی که به ابتدای آنها نون نافییه داخل می‌شود: نکرد (ایتمدی)، نمی‌کرد (ایتمزدی)، نکرده بود (ایتامش ایدی)، کرده نشد (ایدلمدی)، کرده نشدی (ایدلمدک).

ماضی منقول نیز به قیاس از افعال قبلی (نون نافییه می‌گیرد): نکند (ایتمز)، نمی‌کند (ایتمیور/ایتمز)، نخواهد کرد (ایتمیه‌جک)، کرده نشود (ایدلمز)، نکن (ایتمه)، ناکرده (ایدمامش/ایدمیان)، ناکرده‌گان (ایدمامش/ایدمیانلر).

بنا بر یادداشت مؤلف، باقی مصدرهای فارسی نیز بر همین منوال صرف می‌شوند که مثال‌هایی از این مصادر در انتهای کتاب برای استفاده مبتدی آورده شده است. همچنین مصدر «داشتن» در کتاب‌های لغت ترکی «طوتمق» و فعل «دارد» «طوتر» ترجمه شده است، اما اصل معنی «داشتن» در ترکی «مالک شدن» است و موجودیت یک چیز نزد کسی نیز با همین فعل بیان می‌شود: یک اسب دارم (بیر آتم وار)، یک اسب داشتی (بیر آتک واریدی)، یک اسب ندارند (برآتلری یوق)، یک اسب نداشتیم (بر آتمز یوق ایدی).

باب سابع - در باب جمع و نشانه‌های آن در فارسی و شیوه املاهای آن در کلمات فارسی است؛ نویسنده در این باره تأکید کرده است که معمولاً هاء رسمیه را در حالت جمع حذف می‌کنند؛ مثل آمده ← آمدگان، اما در کلماتی مثل جامه یا نامه و لاله برای اینکه با کلماتی چون جام و نام و لال اشتباه نشوند، در

ذهن فراگیر ملکه و راسخ شود، برای شاگردان خواجه افندی تنها به مطالب این رساله اکتفا نمی‌شود بلکه مثال‌های مناسبی خارج از درس خوانده شده ارائه و گاه از معنا به لفظ و گاه از لفظ به معنا سؤال می‌شود تا قواعد درس داده شده در قالب جمله به کار رود و مصادر باب عاشر نیز به صیغه‌های دیگر صرف شود تا انشا... برای مکاتب رشدیه رساله مفید و مناسبی ترتیب داده شود.» (ص ۳۲).

سیده زیبا بهروز

اشاره شده و مثال‌ها و کاربردهای آنها در قالب جملات همراه با ترجمه آمده است.

باب عاشر- در این باب برخی مصادر پرکاربرد فارسی و مضارع آنها به همراه معانی درج، و در یک ترتیب الفبایی تنظیم شده است؛ از آراستن و آرائیدن... تا یافتن.

در انتها، مؤلف خاطر نشان کرده که «این رساله هرچند برای کودکان به گونه‌ای تنظیم شده است که معانی و کاربرد حروف و تصریف افعال و قواعد آنها در